

دَره بین

ایران ۷تکه!

استعمار و دشمنان چه نقشه‌هایی برای تجزیه ایران کشیدند؟

نقشه شوم تجزیه ایران همواره یکی از گزینه‌های استعمار و دشمنان کشورمان برای نابودی این مرز و بوم بوده‌است؛ نقشه‌ای که متأسفانه در دوره قاجار به دلیل ضعف حاکمیت و دخالت استعمار عملی شد و در دوره پهلوی نیز منجر به جدایی بخش دیگری از خاک ایران شد. در ادامه، بر اساس سه گزارش مختلف از خبرگزاری فارس، مروری خواهیم داشت به تمام بخش‌هایی که از خاک ایران جدا شد و همچنین نقشه‌هایی که هرگز از ذهن دشمنان‌مان بیرون نرفته‌است.

در دوره قاجار دوسوم ایران را گرفتند!

در دوره قاجار بخش‌های بزرگی از ایران جدا شد. در واقع، هرچه آقا محمدخان ایران را متحد کرده بود، شاهان بعدی به تدریج بخش‌هایی را واگذار کردند تا بالاخره نقشه ایران به شکل امروزی‌اش درآمد. قاجاریان با عهدنامه گلستان، ترکمانچای، ارزروم، آخال و… حدود ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار کیلومترمربع از خاک ایران را از دست دادند؛ ازجمله اراضی ۱۰ کشور مستقل فعلی در آسیای میانه و حوزه قفقاز به همراه افغانستان و بخش‌های بزرگی از بلوچستان و کردستان. درواقع، قاجاریان از ابتدا تا انتهای حکومت‌شان مساحت ایران را به یک‌سوم رساندند. با معیارهای امروزی این کاهش مساحت به تجزیه تعبیر می‌شود، اما با معیارهای آن روزگار خیر؛ کسی نقشه‌ای برای کل ایران نکشیده بود و با هر عهدنامه درواقع گوشه‌ای از ایران جدا می‌شد. در دوره پهلوی‌ها نیز چنین روندی ادامه داشت، اما با شدت کمتر؛ از همه معروف‌تر جدایی بحرین. اما داستان نقشه‌های تجزیه ایران چیست؟

روسیه و بریتانیا ایران را بین خود تقسیم کردند

قرارداد سن پترزبورگ که در ایران به قرارداد ۱۹۰۷ معروف شد، در سال ۱۲۸۶ شمسی (۱۹۰۷ میلادی) میان بریتانیا و روسیه تزاری بسته شد. ابرقدرت‌های آن روزگار با اجازه خودشان نشستند پای میز مذاکره و به پیشنهاد بریتانیا، ایران را به دو منطقه نفوذ مجزا برای خودشان تقسیم کردند. با این کار می‌خواستند امتیازاتی به یکدیگر بدهند و اختلافات خودشان را حل کنند برای پیشبرد اتحادشان در برابر امپراتوری آلمان. طی این قرارداد، شمال ایران شد منطقه نفوذ روسیه تزاری و جنوب شد منطقه نفوذ بریتانیا. یک منطقه بی‌طرف هم در میان ایران باقی مانده بود؛ منطقه‌ای حائل تا نیروهای دو طرف با هم برخورد و درگیری نداشته باشند. چنین قراردادی برای ایران آن روزگار که قدرت نظامی منسجمی نداشت، می‌توانست به معنای تجزیه کامل باشد. آن سال هادر ایران مجلس مشروطه خواهی برقرار بود و مجلس به این قرارداد اعتراض کرد. البته ابرقدرت‌ها کار خودشان را می‌کردند. هرچند خوشبختانه ایران به دلایل متعددی ازجمله پیوستگی تاریخی اقوام ایرانی و البته وجود روحیه ملی برای مقاومت در برابر بیگانگان تجزیه‌نشد و قرارداد ۱۹۰۷ نیز پس از انقلاب روسیه ملغی شد.

نقشه جیمز فرانسیس برنز آمریکایی برای ۷تکه کردن ایران!



اوج رشادت شهید شوشتری، در دفاع مقدس نمایان شد. به‌ویژه در عملیات والفجر ۳ که در مهران انجام شد. در این منطقه، جنگی بسیار دشوار برای آزادسازی مهران صورت گرفت، اما جنگ سرنیزه و تن به تن شهید شوشتری با سرهنگ جاسم، پسرخاله صدام، روایتی شکوهمندانه است. سردار شوشتری در این نبرد تن به تن موفق شد سرهنگ جاسم را به هلاکت برساند و با آزادسازی تپه، تأثیرگذارترین لحظات را در موفقیت عملیات مهران رقم بزند

البته آنچه تاکنون ذکرش رفت، تمام ماجرا نیست، واقعیت این است که تا به حال نقشه‌های فراوانی برای تجزیه ایران کشیده شده است؛ همان‌طور که اشاره شد، گاهی از سوی استعمار که عملی هم شد و گاهی هم از سوی تئوریسین‌های آمریکایی و صهیونیست که خدا را شکر نتوانسته‌اند به اهداف شوم‌شان برسند. یکی از این نقشه‌ها، نقشه فردی بود به نام جیمز فرانسیس برنز، وزیر خارجه آمریکا پس از جنگ جهانی دوم. این همان نقشه‌ای است که در خاطرات «اسدالله علم»، وزیر دربار پهلوی، هم به آن اشاره شده است: «شاه به من فرمودند (جیمز) برنز، وزیر خارجه آمریکا، پس از جنگ دوم پیشنهادی به رس‌ها داده بود که ایران به سه منطقه ترک و کردنشین، عرب‌نشین و فارس‌نشین تقسیم شود… اگر روس‌ها موافقت کرده بودند، کلک ماکنده شده بود به خصوص که قشون انگلیس در عراق و خلیج فارس بودو به آسانی به دست خان‌های جنوب و عرب‌کار خودش رانجام می‌داد. چون ما ضعیف بودیم، هیچ عکس‌العملی از طرف ما ممکن نبود.» البته این نگاه ساده‌لوحانه شاه را نشان می‌داد چون نقشه حقیقی، ایران ۷تکه بود. ماجرا از این قرار است که آن سال‌ها با توجه به وضعیت ناپسامان ایران پس از اشغال در جنگ جهانی دوم و ضعف حکومت مرکزی، آذربایجان ایران به سرکردگی جعفر پیشه‌ور با حمایت شوروی کمونیستی از ایران اعلام استقلال کرده و حکومت تشکیل داده بود. آن موقع هنوز جنگ سرد میان آمریکا و شوروی آغاز نشده بود و وزارت خارجه آمریکا بر این سیاست بود که یارگیری شوروی در خاورمیانه و موضوع ایران نباید محل اختلاف و منازعه آمریکا با شوروی شود. بر همین اساس، برنز که گمان می‌کرد ایران در معادلات سیاست جهانی، کشور مهمی نیست طرحی برای تجزیه ایران به ۷ کشور ارائه داد. البته مدتی بعد سیاست خارجه آمریکا به دلیل آغاز جنگ سرد تغییر کرد و آمریکایی‌ها به پهلوی کمک کردند تا حکومت پیشه‌وری در آذربایجان و همچنین حکومت قاضی محمد در مناطق کردنشین را از میان بردارد.

نقشه‌های برنارد لوئیس صهیونیست برای ۶تکه کردن ایران!

مهم‌ترین نظریه تجزیه ایران در دوران معاصر کار یک مورخ یهودی انگلیسی است که او را یکی از بزرگ‌ترین تئوریسین‌های این جریان شوم می‌دانند؛ کسی که پدر نقشه‌های تجزیه ایران است و نامش «برنارد لوئیس» است. ماجرا به طرح «خاورمیانه بزرگ» برمی‌گردد که بر تجزیه کشورهای منطقه تأکید دارد و مهم‌ترین تفکر «برنارد لوئیس» بود. بر اساس این نیت شوم، کشورهای اسلامی تهدیدی برای جهان غرب به شمار می‌روند و تفکر محوری این بود که باید این کشورها تجزیه شوند تا یک‌پار برای همیشه قدرت اسلام ختنی شود، وگرنه اسلام، غرب را نابود خواهد کرد. طرح و نظریه لوئیس نقشه‌ای معروف هم دارد و البته به شکل‌گیری نقشه‌های مختلفی برای تجزیه کشورهای خاورمیانه و خاور نزدیک منجر شده است. نکته مهم درباره لوئیس این است که تجزیه ایران، کانون مرکزی و بخش اصلی طرحش است. طبق طرح لوئیس، ایران می‌باید به ۶ تکه تقسیم می‌شد. در واقع، بخش‌هایی از ایران به کشورهای همسایه می‌پیوست و اقوام بلوچ، عرب، ترک و کرد از ایران جدا می‌شدند! لوئیس که صهیونیستی دوآتشه بود، در یکی از سخنرانی‌هایش در دانشگاه تل‌آویو گفته بوده: «در دو هزار سال گذشته هیچ کشورکشا یا نیروی خارجی‌ای نتوانسته است بر زبان و فرهنگ ایرانی اثرات بنیادی بگذارد که این یکی از نشانه‌های فرهنگ برتر است و فرهنگ برتر همیشه بر فرورتر چیرگی یافته است.» مشهور است که پیش از آن نیز گفته بود تنها راه رویارویی با چنین فرهنگی، نابود ساختن آن است و باید ایران را به قطعات قومی گوناگون بشکنند و میان کشورهای نوپا تقسیم کنند. البته لوئیس برای رسیدن به این رویا خیلی منتظر ماند و ۱۰۲ سال عمر کرد، اما در نهایت در سال ۲۰۱۸ میلادی فرد و این آرزو را به گور برد.



دشمن دوست ندارد حقایق در یادمان بماند



بیانات رهبر انقلاب در دیدار هزاران نفر از مردم «سیستان و بلوچستان» و «خراسان جنوبی» ۱۴۰۲/۶/۲۰

جنگ تن به تن با پسرخاله صدام!

← ۴ شهیدی که رهبر معظم انقلاب از آنان در سخنرانی اخیرشان یاد کردند، چه کسانی هستند؟

📍 [شهروند] چهارشنبه هفته گذشته، مردم استان‌های «سیستان و بلوچستان» و «خراسان جنوبی» با حضور در حسینیه امام خمینی (ره) با رهبر

انقلاب اسلامی دیدار کردند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در این دیدار پرشور با مردم استان‌های «سیستان و بلوچستان» و «خراسان جنوبی»، ضمن قدردانی از همراهی دیرینه و مستمر مردم مومن و علمای شیعه و اهل تسنن این مناطق، مراقبت و هوشیاری ملت‌ها و مسئولان کشورها را به خصوص در دوران تحولات بزرگ جهانی کاملاً ضروری دانستند. ایشان در بیانات‌شان منطقه سیستان و بلوچستان را منطقه انقلاب و منطقه شهید دادن معرفی و در ادامه به چند تن از شهدای شاخص این خطه اشاره کردند. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی است از گزارش «تسنیم» درباره زندگی ۴ شهیدی که ایشان در سخنرانی خود از آنها نام بردند.

۱. شهید نورعلی شوشتری ملقب به «مسیح بلوچستان»

شاید یکی از بزرگ‌ترین جنایات تروریستی عبدالملک ریگی، شهادت شهید نورعلی شوشتری، جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، بود. اما شهادت این سردار رشید اسلام بار دیگر مهر تأییدی شد بر تأثیر فرهنگی و امنیتی که شوشتری در مدت حضورش در سیستان و بلوچستان برای مردم این منطقه به ارمغان آورد. او بین هم‌زمانش گفته بود: «آرزو دارم در میدان جنگ باشم و به شهادت برسم و جسم ناقابل‌دم در راه خدا تکه‌تکه شود.» او با همت و مجاهدتی که در زندگی‌اش داشت، بین مردم به نام «مسیح بلوچستان» نامور شد.

در کنار شهید باکری و شهید برونسی

شهید والامقام سردار نورعلی شوشتری در خانواده‌ای مذهبی و کشاورز در سال ۱۳۲۷در روستای نیگجه بخش سرولیت نیشابور به دنیا آمد و پس از انقلاب به عضویت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیشابور درآمد. او افتخار هم‌رزمی شهیدان بزرگواری همچون شهید باکری و شهید برونسی را در کارنامه زرین خود دارد و در اکثر عملیات‌ها با مسئولیت‌های مختلف به‌ویژه فرماندهی محورهای عملیاتی حضوری فعال داشت که هفت بار جرح‌ش شدید و تحمل زنج و درد ناشی از آن ماحصل این حضور فعال و مخلصانه بود.

جنگ سرنیزه با سرهنگ جاسم، پسرخاله صدام

شهید شوشتری با رشادتی که او از خود نشان داد، در عملیات طریق‌القدس به‌عنوان فرمانده گردان از تیپ ۲۵ کربلا، حضور یافت. او در رخدادهای کردستان سال‌های ۵۸ و ۵۹ و در غائله کتبد کاووس در سال‌های ۵۸ و ۵۹ رزمنده‌ای بود که کلیومترها از خانه خود مهاجرت می‌کرد و در خط مقدم انقلاب حاضر می‌شد و از انقلاب و تمامیت ارضی کشورش دفاع می‌کرد. در حقیقت، اوج رشادت شهید شوشتری، در دفاع مقدس نمایان شد. به‌ویژه در عملیات والفجر ۳ که در مهران انجام شد. در این منطقه، جنگی بسیار دشوار برای آزادسازی مهران صورت گرفت، اما جنگ سرنیزه و تن به تن شهید شوشتری با سرهنگ جاسم، پسرخاله صدام، روایتی شکوهمندانه است. سردار شوشتری در این نبرد تن به تن موفق شد سرهنگ جاسم را به هلاکت برساند و با آزادسازی تپه، تأثیرگذارترین لحظات را در موفقیت عملیات مهران رقم بزند.

شهادت به دست بزرگ‌ترین جانی منطقه

سردار نورعلی شوشتری، جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرمانده قرارگاه قدس، که در تدارک برگزاری همایش وحدت سران طوایف در استان سیستان و بلوچستان بود، سرانجام صبح یکشنبه، ۲۶ مهر سال ۱۳۸۸، در اقدامی تروریستی در شهر سرباز به فیض شهادت نائل آمد. هرچند شهادت ایشان باعث شد غده چرکین بزرگ‌ترین جانی تروریست منطقه، عبدالملک ریگی، نیز ریشه‌کن شود.

۲. مولوی شهید فیض محمد حسین‌بُر

مولوی شهید فیض محمد حسین‌بُر در سال ۱۳۲۵در بخش گُشت از توابع شهرستان سراوان در خانواده‌ای مذهبی و بلوچ اهل سنت به دنیا آمد. پس از اتمام دوره ابتدایی در مدرسه دولتی قریه خوش، وارد حوزه علمیه دارالعلوم زنگیان سراوان شد و به تحصیل علوم دینی و مذهبی روی آورد. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به پاکستان رفت و به تحصیل ادامه داد. بعد از چند سال فارغ‌التحصیل شد و درجه روحانی «مولوی» را اخذ کرد. او مبارزه با ظلمت را در سال‌های پیش از انقلاب آغاز کرد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، یار و یاور صدیق حضرت امام (ره) در منطقه و در دوران جنگ تحمیلی نیز حامی و یاور رزمندگان بود. همین امر موجب شد منافقین تصمیم به ترور او بگیرند و سرانجام در نیمه شب ۲۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۶۰به خانه‌اش یورش بردند و او را جلوی چشم همسر و فرزندان‌ش ناچوانمردانه و مظلومانه به شهادت رساندند.

۳. شهید آیت‌الله سید محمدتقی حسینی طباطبایی

شهید آیت‌الله حاج سید محمدتقی حسینی طباطبایی در اول دی‌ماه ۱۳۰۷در خانواده‌ای روحانی در یکی از روستاهای زابل (چلنگ) متولد شد. او پس از گذراندن دوره مقدمات صرف و نحو و معانی و بیان در سال ۱۳۲۵به شهر مقدس مشهد مشرف و در مدرسه بالاسر که فضایی روحانی داشت، مشغول به ادامه تحصیل شد. شهید حسینی طباطبایی بسیار خوش‌ذوق، مبتکر و خوش‌قریحه بود و از این‌رو گاهی به سرودن شعر به زبان‌های فارسی و عربی نیز می‌پرداخت. او پس از فراگیری علوم دینی در پی درخواست مردم سیستان جهت ارتشاد و راهنمایی آنان راهی شهرستان زابل شد. او در سال ۱۳۴۲با توجه به قیام امام راحل و آغاز نهضت اسلامی در این منطقه پرچم انقلاب را برافراشت. سخنرانی‌ها و بیانیه‌های امام راحل که به‌وسیله تلفن به ایشان مخابره می‌شد ضبط، پیاده و تکثیر می‌شد و در اختیار مردم قرار می‌گرفت. همین اموری باعث شد از سوی رژیم پهلوی و ساواک بارها مورد آزار و شکنجه قرار گیرد و حتی یک سال را در زندان سپری کند. او پس از پیروزی انقلاب، در سال ۱۳۵۹به‌عنوان کاندیدای مجلس شورای اسلامی مطرح شد و به مجلس راه یافت. در سنکر مجلس یکی از چهره‌های محترم، صدیق و پیرو خط امام



بود. سرانجام در میدان مبارزه با خطوط انحرافی و ضد انقلاب در هفتم تیرماه سال ۶۰ به همراه شهید آیت‌الله بهشتی و بیش از ۷۲ تن از بهترین یاران امام و انقلاب اسلامی در فاجعه جانسوز انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی به دست یکی از منافقان به شهادت رسید.

۴. مولوی شهید عبدالواحد ریگی

مولوی شهید عبدالواحد ریگی امام جمعه اهل سنت شهرستان خاش بود. او سال گذشته، طی سفر هیأت اعزامی از دفتر مقام معظم رهبری به سیستان و بلوچستان، در دیدار با محمدجواد علی‌اکبری، مسئول هیأت اعزامی و رئیس شورای سیاست‌گذاری انمه جمعه‌کشور، ضمن بیان نکاتی گفته بود که بارها از سوی گروهک‌های تروریستی تهدید به مرگ شده، اما بر مواضع خود استوار است. اما آن نکات و صحبت‌ها چه بودند که مولوی عبدالواحد به‌خاطرشان تهدید به ترور شده بود و نهایتاً نیز جان خود را از دست داد؟

کسی حق ندارد از مسجد بیرون برود!

مولوی عبدالواحد ریگی، امام جمعه اهل سنت مسجد امام حسین(ع) خاش، ۲۳ آبان ماه ۱۴۰۱در پایان همایش «تحکیم وحدت و همدلی» به حاج‌علی‌اکبری، رئیس هیأت سه‌نفره اعزام‌شده از سوی رهبر معظم انقلاب به سیستان و بلوچستان، گفته بود: «من در دوران هشت سال دفاع مقدس در خط مقدم جبهه حضور داشتم و ما در طول انقلاب همواره در صحنه بوده‌ایم، ازجمله در تمام دوره‌های انتخابات کشور و ما این افتخار ماست. کسی که از مرز خود دفاع نکند، ناموس ندارد. شما بپرسید از مسجد امام حسین(ع) که من پیش‌نماز آن هستم، حتی یک نفر هم بعد از نماز جمعه به خیابان نیامد و در آشوب اخیر خاش حضور نداشت، گفتم کسی حق ندارد از مسجد بیرون برود، چون می‌دانستم منافقین بیرون هستند و می‌دانیم چه‌کار می‌کنند. ما مطلع هستیم که منافقین و دشمنان چه نقشه‌ها و طراحی‌هایی دارند! ما غیر از اسلام، نظام اسلامی، ایران و اخوت با شیعه، حرفی نداریم. باید تاریخ را بخوانید تا متوجه شوید ما اهل علوم دینی در پی درخواست مردم سیستان و بلوچستان جهت ارتشاد و راهنمایی آنان من حتی از جانب گروهک‌های معاند تهدید شده‌ام، اما اینها تأثیری ندارد. ما شما بدان‌طور تشیع را به‌خاطر خدا دوست داریم، وگرنه چیزی از شما نگرفته‌ایم که بگویند این دوستی به‌خاطر دنیاست. ما این مملکت را دوست داریم، رهبری دوست ما هستند. این مملکت بعد از این نظام اسلامی به درد ما، به درد دین و اسلام و حتی به درد ناموس مسلمین نمی‌خورد.» مولوی عبدالواحد ریگی بنا بر سخنان فرمانده انتظامی شهرستان خاش، توسط افراد ناشناس از محل در پشتی مسجد امام حسین(ع) خاش بروده شد و یک روز بعد در تاریخ ۱۴۰۱/۹/۱۸ به شهادت رسید.

